

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه «جلسه ۳۸»

سال تحصیل ۹۹-۹۸

نقد دهم: دموکراسی و مردم

در اندیشه دموکراسی مطرح می شود که دموکراسی؛ یعنی حکومت مردم بر مردم و گفته می شود حکومت باید با انتخاب خود مردم انجام بگیرد. اینجاست که این پرسش مطرح می شود که آیا این به آن معناست که آنچه مردم می خواهند عدل و شایسته است؟ و یا مقصود این است که آنچه مردم بخواهند چه خوب باشد و چه بد باید همان سرنوشت مردم را تعیین کند در نتیجه اشکالی ندارد ظلم و ستم با انتخاب خود مردم بر آنها حاکم شود؟ به هریک از این دو فرض می پردازیم:

فرض اول که آنچه مردم انتخاب کنند، شایسته و عدل باشد؛ هم از نظر عقلی هم از نظر تجربه اجتماعی تاریخی بطلانش معلوم است؛ از نظر عقلی روشن است که مردم خطا ناپذیر نیستند حتی اگر اتفاق نظر بر چیزی داشته باشند، هیچ دلیلی بر عصمت مردم وجود ندارد. البته این که در بعضی روایات که عمدتاً در سند اهل سنت آمده گفته شده: «لا تجتمع امتی علی خطا» بر فرض صحت سند؛ این روایت به این دلیل است که در امت رسول الله ﷺ همیشه معصوم وجود دارد - به دلیل آیه تطهیر و به دلیل حدیث ثقلین و ادله دیگر -، لذا با وجود معصوم در امت، آنها اجتماع بر خطا نمی کنند و عصمت معصوم هم از ناحیه خداست؛ لذا اگر امتی برخلاف معصوم عمل کند، چنین قاعده ای وجود ندارد و امتی که برخلاف معصوم عمل کند امت خطاکار می شود. بر همین اساس هم هست که در اصول فقه شیعه اجماعی که معصوم در آن باشد حجت است. بنابراین دلیلی بر اینکه هرچه مردم انتخاب کنند خوب و عدل است وجود ندارد.

علاوه بر این جوامع بسیاری بودند در طول تاریخ که به خطا رفته اند؛ در قرآن کریم هم نمونه های آن ذکر شده که امت هایی به خطا رفته اند و مورد عذاب الهی قرار گرفته اند.

تا زمانی که مردم از حاکم مستبد حمایت نکنند او نمی تواند به استبداد بپردازد - حال این حمایت به هر دلیلی می خواهد باشد یا ترس یا تطمیع و... - این وجود حاکمان ظالم خود نشان دهنده خطا کار بودن مردم است. زیرا اگر ملاک شایستگی و عدل، مردم باشند نباید تحت تاثیر تخویف و ترغیب و پول قرار بگیرند در حالی که این طور نیست و ظالمان با راه های مختلف می توانند نظر مردم را جلب کنند و به حکومت برسند.

بنابراین دموکراسی هیچ توجیهی برای این ندارد که چرا باید حکومت در دست مردم باشد؟

این نکته فراموش نشود که درست است قدرت دست مردم است و هر کسی را بخواهند می توانند حاکم کنند - از هر طریقی باشد - و فرمایش امام که گفته اند میزان رای ملت است همین است قدرت دست مردم است و هر که را بخواهند می توانند حاکم کنند؛ این یک مطلب است؛ لکن مطلبی که در اینجا بحث می کنیم این نیست، بلکه در نظام دموکراسی گفته می شود هر چه مردم تعیین کنند، حق و مشروع است؛ لکن این حقانیت انتخاب مردم توجیهی ندارد و آنها چون توجیهی برای مشروعیت ندارند، از کنار آن می گذرند و قدرت را به جای مشروعیت معرفی می کنند.

فرض دوم: اینکه مردم هر چه را انتخاب کنند چه بد باشد و چه خوب، همان باید سرنوشت آنان را تعیین کند:

این معنایش این است که شما سرنوشت جامعه بشر را به نامعلوم بسپارید و در خطر بیاندازید و این یعنی سرنوشت بشر برای شما مهم نیست در حالی که همه به دنبال این هستند که سرنوشت درستی برای بشر رقم بزنند و همین نظریه پردازی ها و بحث از نظام سیاسی برای رسیدن جامعه به سرنوشت سالم و درست است؛ اما اگر قرار باشد که سرنوشت بشر را به تصادف و هر چه بادا باد سپرد دیگر نیازی به این بحث ها نیست.

علاوه بر این تجربه اجتماعی در طول تاریخ نشان می دهد اگر برای سرنوشت مردم برنامه ای وجود نداشته باشد، ستمگران و ظالمان و دورغگویان هستند که سرنوشت جامعه را به دست خواهند گرفت، کسانی که حاضرند برای رسیدن به اهداف خودشان دست به هر

درس خارج فقه نظام سیاسی ۳

جنایتی بزنند بر جامعه مسلط می‌شوند؛ در نتیجه در این فرض نه اینکه سرنوشت جامعه نامعلوم باشد؛ بلکه سرنوشت جامعه به دست ستمگران سپرده می‌شود.

پایان